



بیانات در دیدار هزاران نفر از اقشار مختلف مردم در عید سعید غدیر - 5 / تیر / 1403

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى الارضين.

الحمد لله الذى جعلنا من المتمسكين بولاية على بن ابى طالب امير المؤمنين و الائمة المعصومين (عليهم السلام).

عید سعید غدیر را تبریک عرض میکنم به همه‌ی شما حضار محترم و به همه‌ی ملت ایران و به همه‌ی مسلمانان عالم؛ چون عید غدیر با معنای درست و برجسته‌ای که از آن میشود کرد، متعلق به همه‌ی مسلمانان است؛ همه‌ی عالم اسلام باید عید غدیر را گرامی بدانند، و به معنای واقعی کلمه «عیدالله‌الاکبر» است.

از اینکه مردم عزیز ما این عید شریف را به شکل مردمی برگزار میکنند، در خیابانها، در مسیرهای طولانی برای عید غدیر جشن میگیرند، صمیمانه تشکر میکنم؛ ابتکار مردمی بسیار خوبی است. این روزها از طرفی حدود چهل شهیدان خدمت است که طبعاً یاد این عزیزان را برای ملت ایران تازه میکند؛ از طرفی هم شور و شوق انتخاباتی در بین مردم مطرح است؛ ایام حساسی است که مصادف شده است با این عید سعید، عید سعید غدیر و بایستی همه‌ی ما از خدای متعال توفیق بخواهیم که بتوانیم کار خودمان را بر طبق وظیفه انجام بدهیم.

عرض من امروز یک کلمه‌ی مختصر در باب واقعه‌ی غدیر است که عرض میکنم، یک کلمه‌ی مختصر در باب مولی‌المتقین امیرالمؤمنین (علیه الصلاة و السلام) عرض میکنم - فقط برای اینکه عرض ارادتی کرده باشیم - بعد هم چند جمله در باب انتخابات عرض خواهم کرد؛ این فهرست عرایض امروز ما با شما برادران و خواهران عزیزی است که اینجا اجتماع کرده‌اید.

در موضوع عید غدیر که عید غدیر روز اعلام خلافت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است، یک تعبیر قرآنی در این روز خیلی چشمگیر و حساس است؛ آن تعبیر هم این است که در [آیات] اول سوره‌ی مائده میفرماید: **الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ**؛ یعنی در روز هجدهم ذی‌الحجه‌ی سال دهم هجری، روز اعلام غدیر و جانشینی امیرالمؤمنین، روزی است که کفار مایوس شدند از اینکه بتوانند دین مبین اسلام را قلع و قمع کنند؛ تا آن روز هنوز همچنان امیدوار بودند که بتوانند این کار را بکنند؛ اما آن روز دیگر مایوس شدند. **الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْن**؛ (۱) [میفرماید] حالا دیگر هیبت کفار، شما را مرعوب نکند؛ به ظواهر و کارها و خودنمایی‌هایی که کفار میکنند اهمیتی ندهید؛ مراقب رفتارشان در مقابل پروردگار عالم باشید؛ [مفهوم] آیه این است. چرا کفار مایوس شدند؟ این به خاطر تداوم «حاکمیت سیاسی اسلام» است.

یک وقت، عقیده‌ی اسلامی هست، عمل اسلامی هست اما سیاست اسلامی نیست، حاکمیت اسلامی نیست؛ وقتی حاکمیت اسلام به وجود آمد، روح اسلام - که حالا عرض خواهم کرد - تحقق واقعی پیدا خواهد کرد؛ روح اسلام «امامت» است. امامت، یکی از مراتب مهم شئون انبیای الهی است؛ یعنی هر کدام از پیغمبران یک امامند، دارای



مقام امامتند. مقام امامت برای پیغمبران، از مقام رسالت بالاتر است. معنای رسالت پیغمبر این است که پیام الهی را به مردم میرساند، اما معنای امامت پیغمبر این است که این رسالت را در دل مردم، در اندیشه‌ی مردم و در عمل و کارکرد مردم اجرا میکند؛ این معنای امامت است. لذا شما می‌بینید خدای متعال به حضرت ابراهیم (علیه السلام)، بعد از آن همه امتحانات سختی که برای آن بزرگوار پیش آمد، در اواخر عمر او میفرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيْمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَمَّنَّ قَالَ اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا. خدای متعال بعد از این همه حوادث، بعد از این همه امتحانات سخت، در آخر عمر به ابراهیم میگوید: اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا؛ حالا تو به مقام امامت رسیدی. چطور میگوییم آخر عمر؟ چون بعد ابراهیم میگوید: قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي؟ (۲) «آیا در ذریه‌ی من هم این امامت وجود دارد؟» که خدای متعال به او جواب میدهد. خب ذریه‌ی ابراهیم مربوط به پیرمردی ابراهیم است دیگر. حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سنین پیری - شاید در نودسالگی یا بالاتر - صاحب دو فرزند شد؛ قرآن میگوید «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ وَهَبَ لىْ عَلِىَّ الْكَبِيْرَ اِسْمَاعِيْلَ وَ اِسْحٰقَ»؛ (۳) معنای امامت این است. این امامت را پیغمبر اکرم به دستور الهی استمرار میدهد، منتها استمرار این امامت باید با حاکمیت سیاسی همراه باشد؛ لذا اعلام خلافت میکند، اعلام ولایت میکند؛ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِىٌّ مَوْلَاهُ». (۴) ضمناً بدانید حدیث غدیر را فقط شیعه نقل نکرده‌اند، [بلکه] متواتر است بین شیعه و سنی؛ این حدیث را که پیغمبر فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِىٌّ مَوْلَاهُ»، همه‌ی یا بسیاری از محدثین شیعه و سنی نقل کرده‌اند. خب وقتی امامت استمرار پیدا کرد، الگوی زیست اسلامی هم استمرار پیدا میکند. وقتی امامت در جامعه حاکمیت داشته باشد، زیست جامعه شکل اسلامی پیدا میکند، الگوی اسلامی در جامعه تحقق پیدا میکند. اگر حاکمیت سیاسی اسلام از دست برود، خسارت بزرگ این است که زیست اسلامی، زیست اجتماعی اسلامی از بین خواهد رفت؛ بزرگ‌ترین خسارت این است.

این تلاشی که ائمه‌ی ما (علیهم السلام) در طول زندگی دویست و پنجاه ساله برای حاکمیت اسلام میکردند، مبارزه‌ای که میکردند، آن کاری که بعدها بعضی از بزرگان شیعه انجام میدادند، آن کاری که امام راحل و ملت ایران در این برهه‌ی از زمان برای ایجاد انقلاب اسلامی انجام دادند، همه برای همین است که امامت متکی بشود به حاکمیت سیاسی، و این منتهی بشود به اینکه «زیست اسلامی» در جامعه گسترش پیدا کند.

«زیست اسلامی» یعنی چه؟ معنای چگونگی زندگی اجتماعی اسلامی چیست؟ این را در قرآن و در نهج البلاغه و در روایات میشود پیدا کرد. در این الگو، «لِيَقْوَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۵) وجود دارد، یعنی «عدالت»؛ در این الگو «اشدءُ عَلٰى الْكٰفِرِ» (۶) وجود دارد، یعنی «مرزبندی با دشمن»؛ در این الگو «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۷) وجود دارد، یعنی «مهربانی مؤمنین و مردم با یکدیگر»؛ اینها خطوط اصلی است؛ ما از هر کدام از اینها که غفلت کرده باشیم و غفلت بکنیم و زمین بماند، نقضی در الگوی زیست اسلامی به وجود می‌آید.

در این الگو «عَزِيْرٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» (۸) هست؛ یعنی حاکم جامعه رنج مردم را با وجود خود، با همه‌ی دل خود درک میکند، احساس میکند. قرآن میگوید «عَزِيْرٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»؛ شما سختی میکشید، پیغمبر رنج میبرد. این از طرف حاکم نسبت به مردم. از طرف مردم هم «اطيعُوا اللّٰهَ وَ اطيعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِى الْاَمْرِ مِنْكُمْ»؛ (۹) مردم هم همراهی میکنند، اطاعت میکنند، کمک میکنند، دنباله‌روی میکنند. از این قبیل خطوط روشن برای تبیین زیست اسلامی هزار مورد یا شاید هزاران مورد در قرآن و در نهج البلاغه و در صحیفه‌ی سجّادیه و در روایات فراوان وجود دارد و میشود پیدا کرد. این معنای غدیر. غدیر در واقع برای ادامه‌ی تاریخ اسلام سوغات زیست اسلامی را ارائه میدهد؛ حالا اینها که بعد در [مورد] قضیه‌ی غدیر چه اتفاقی افتاد، بحثهای دیگری است. معنای غدیر استمرار حاکمیت الهی و اسلامی



است برای اینکه این حاکمیت بتواند آن الگوی برجسته و پیشرفته‌ی زیست اسلامی را به وسیله‌ی امامت استمرار ببخشد؛ این معنای غدیر است؛ این برای شیعه و سنی دیگر فرقی ندارد؛ همه‌ی فرقی اسلامی از این بهره میبرند. ما غدیر را با این چشم نگاه کنیم که مایه‌ی «وحدت» است؛ غدیر را بهانه‌ای برای دعوی شیعه و سنی قرار ندهیم. این نکته‌ی مربوط به غدیر.

و اما درباره‌ی امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام). ما درباره‌ی علی بن ابی طالب (علیه السلام) چه بگوییم؟ مگر ذهن بشر معمولی و چشم خرد انسان عادی و معمولی میتواند آن خورشید را ببیند، به او نگاه کند، به او خیره بشود؟ مگر امکان دارد؟ نه. جمال معنوی امیرالمؤمنین را نمیشود [فهمید]؛ ماها نمیفهمیم؛ رتبه‌ی عرشى امیرالمؤمنین را ما نمی‌شناسیم؛ یعنی کلماتی گفته میشود، یک تصویری ممکن است در ذهنمان به وجود بیاید اما مغز و معنای آن حقیقت روشنی را که امیرالمؤمنین مظهر آن است، واقعاً نمیتوانیم درست درک کنیم؛ بشر معمولی نمیتواند درک کند؛ آن را اتمه درک میکنند، آن را خود پیغمبر درک میکند. خب پس ما چه جور از امیرالمؤمنین درس بگیریم؟ از کلمات خود امیرالمؤمنین که در نهج البلاغه هست و بحمدالله تدوین شده و موجود است. یکی از نعمتهای بزرگ الهی برای جوامع اسلامی همین نهج البلاغه است؛ این هم اختصاص به شیعه ندارد؛ بزرگ‌ترین شرح نهج البلاغه را ابن ابی الحدید سنی نوشته. در همین قرن اخیر، عالم معروف مصری، محمد عبده شرح نهج البلاغه نوشته؛ یعنی نهج البلاغه فقط مال شیعیان نیست، مال همه‌ی مسلمین است؛ درس است، راه است، ارائه‌ی طریق است، بیان معیارها است، بیان مبناها است؛ چیز بزرگی است. ما به این نهج البلاغه که نگاه میکنیم و همچنین به آیات قرآن که نگاه میکنیم، میتوانیم ابعاد شخصیت امیرالمؤمنین را برای درس گرفتن به دست بیاوریم. من حالا یک بخشهای کوتاهی را عرض میکنم؛ یعنی واقعاً شاید سالها طول بکشد اگر کسی بخواهد بنشیند راجع به فضایل امیرالمؤمنین حرف بزند؛ با یک ساعت و نیم ساعت و ده ساعت که قضایا تمام نمیشود. حالا یک چند کلمه‌ای ما عرض میکنیم.

فضایل آن بزرگوار آن چنان است که به قول خلیل بن احمد، عالم معروف قرن دوم، فضایل علی بن ابی طالب را، هم دشمنانش کتمان کردند، هم دوستانش؛ دشمنانش کتمان کردند به خاطر دشمنی؛ دوستانش کتمان کردند به خاطر خفقان، تقیه، ترس؛ کتمان کردند، نگفتند. با وجود اینکه هم دشمنان کتمان کردند، هم دوستان کتمان کردند، فضایل امیرالمؤمنین همه‌ی دنیا را پر کرده است؛ تعبیر او این است: مَلَأَ الْخَافِقِينَ. کدام شخصیت بزرگ هست که کسانی که به دین او اعتقاد ندارند، درباره‌ی او چندین جلد کتاب بنویسند؟ این مخصوص امیرالمؤمنین است، این فقط مخصوص علی بن ابی طالب است. مسیحی درباره‌اش حرف میزند، هندو درباره‌اش حرف میزند، بودایی درباره‌اش حرف میزند، برادران مسلمان اهل تسنن که شیعه نیستند اما امیرالمؤمنین را کاملاً قبول دارند، درباره‌اش کتاب مینویسند، درباره‌اش حرف میزنند؛ فضایل این بزرگوار این است.

خب حالا من چند کلمه درباره‌ی بعضی از خصوصیات زندگی امیرالمؤمنین و شخصیت امیرالمؤمنین عرض میکنم که در همه‌ی اینها ایشان در اوج است. اول، یقین است؛ آنچه انسان را، پوینده‌ی راه را، پی‌گیرنده‌ی یک هدف را در راه نگه میدارد چیست؟ «یقین»؛ [اینکه] یقین داشته باشد، ناامید نشود، مأیوس نشود، دچار شک نشود؛ امیرالمؤمنین در یقین در اوج است. تعبیر خود حضرت این است: اَتَى ... لِعَلَىٰ بَصِيرَةٍ مِّنْ نَّفْسِي وَ يَقِينٌ مِّنْ رَبِّي. (۱۰) یک جمله‌ی معروفی هم هست: «لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» (۱۱) که البته من در نهج البلاغه این جمله را پیدا نکردم، [اما از ایشان] به هر حال نقل شده. این یقین امیرالمؤمنین در اوج این معنا.



درباره‌ی احساس نسبت به انسانها؛ نه فقط نسبت به مسلمانها، نه فقط نسبت به پیروان خودش، نسبت به [همه‌ی] انسانها، باز احساس او در اوج است. در نهج البلاغه چند مورد وجود دارد که من یک موردش را اینجا عرض میکنم. به حضرت خبر دادند که اشرار و الوات شامی به شکل مسلح می‌آیند در انبار (۱۲) و حمله میکنند به خانه‌های مردم و طلاها را از دست و پای زنها بیرون میکشند، اینها را اذیت میکنند، آزار میکنند؛ [وقتی] این خبر را به حضرت دادند، حضرت این جور میفرماید: *فَقَدْ بَلَعْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخِرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا*؛ ببینید! میگوید به من خبر رسیده که اینها وارد خانه میشوند که در این خانه زن هست - یا زن مسلمان، یا زن غیر مسلمان - بعد که این را میگوید، میفرماید: *فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ يَهْمُهَا*؛ اگر مرد مسلمان از این حادثه، از این خبر، از غصه بمیرد، مورد ملامت نیست. احساس را می‌بینید! بی‌خیال بودن نسبت به آحاد جامعه، در نقطه‌ی مقابل این احساس نسبت به تک‌تک آحاد جامعه، حتی زن غیر مسلمان؛ میگوید اگر مرد مسلمان بمیرد از این غیرت، از این ناراحتی که الوات و اشرار شامی وارد خانه بشوند و به زنان مسلمان [و غیر مسلمان] تعرض بکنند، از غصه اگر بمیرد، «ما كان به مَلُومًا» نمیشود ملامتش کرد، «بَلْ كَانَ يَهْمُ عِنْدِي جَدِيرًا» (۱۳) شایسته است، سزاوار است که انسان از غصه بمیرد؛ می‌بینید اوج احساس را! احساس دلسوزی نسبت به آحاد مردم در یک چنین اوجی؛ این هم یک گوشه‌ی دیگری از شخصیت امیرالمؤمنین.

در مورد مسئله‌ی عدالت؛ اصلاً نمیشود انسان درباره‌ی عدالت امیرالمؤمنین حرف بزند؛ اصلاً قابل توصیف نیست. حالا من یک جمله از حضرت نقل کردم؛ میفرماید: *«وَاللَّهِ لَأَنَّ آيَةَ عَلَى حَسْبِكَ السَّعْدَانِ مَسْهَدًا أَوْ أَجْرًا فِي الْأَغْلَالِ مُصَقَّدًا»*، اگر سخت‌ترین شکنجه‌ها را به من بدهند، با بدن برهنه من را روی خارها بکشانند و مانند اینها، «أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ الْقَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ»، (۱۴) همه‌ی اینها برای من بهتر از این است که من روز قیامت خدا را ملاقات کنم در حالی که به یک نفر ظلم کرده باشم! [اگر] بیشترین شکنجه‌ها را در دنیا به من بدهند، برای من گوارا است تا اینکه به یک نفر [ظلم کرده باشم]. آن وقت شما ببینید چه کسی این حرف را میزند؛ کسی که در رأس یک حکومتی است که شرق و غرب این حکومت، چند برابر ایران فعلی ما است. یعنی آن مملکتی که امیرالمؤمنین حاکم آن بود و امیرالمؤمنین آن مملکت بود - از رود جیحون تا رود نیل است، یعنی شامل ایران، شامل افغانستان، شامل عراق، شامل مصر [میشد]؛ فقط شام جدا بود که معاویه جدا کرده بود، بقیه همه تحت حکومت امیرالمؤمنین [بودند] - میگوید [اگر] به یک نفر از این جمعیت عظیمی که در این کشور بزرگ زندگی میکنند ظلم بشود، برای من سنگین‌تر است از اینکه همه‌ی عمرم شکنجه بکشم! این عدل امیرالمؤمنین [است]. عرض کردم درباره‌ی عدالت امیرالمؤمنین اصلاً نمیشود حرف زد، از بس مسئله سنگین است، از بس نشانه‌های عجیب و غریبی از عدالت این بزرگوار وجود دارد. این هم در اوج است.

در مورد هوشیاری در مقابل دشمن، باز در اوج است. این هم باز از نهج البلاغه من یک جمله عرض کنم؛ میفرماید که: *«وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَأَضْبَعٍ تَنَامُ عَلَى طَوْلِ اللَّدْمِ»*؛ (۱۵) خلاصه‌ی معنایش این است: «من آدمی نیستم که با لالایی دشمن خوابم ببرد.» خیلی‌ها با لبخند دشمن خاطرشان جمع میشود که دیگر خطری نیست؛ اگر دشمن لالایی بدهد، خوابشان میبرد! امیرالمؤمنین میفرماید که *«وَمَنْ نَامَ لَمْ يُتَمَّ عَنْهُ»*؛ (۱۶) اگر تو خوابت برد، معلوم نیست دشمن هم خوابش برده باشد، او بیدار است. نوازش دشمن و لالایی دشمن موجب نمیشود من به خواب بروم؛ یعنی این هوشیاری در مقابل دشمن در اوج است.

یک نقطه‌ی دیگر، در مورد مردمی بودن حکومت، حق متقابل میان مردم و میان حاکم؛ *«وَلَكُمْ عَلَى مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ»*



الذی لی علیکم»؛ (۱۷) میفرماید همان مقداری که من به گردن شما حق دارم – حالا شما ببینید امیرالمؤمنین چه حق بزرگی به گردن مردم دارد؛ مظهر قدرت خدا، مظهر رحمت خدا، مظهر علم خدا، حقی که بر انسانها دارد چقدر است؟ همان مقداری که من به گردن شما حق دارم – شما [هم] به گردن من حق دارید؛ مردمی بودن نظام اسلامی این است. حالا یک عده‌ای بنشینند بگویند انتخابات و دموکراسی و مردم‌سالاری و مانند اینها را جمهوری اسلامی ایران از غربی‌ها یاد گرفته! نهج البلاغه مال غربی‌ها است؟ مردمی بودن حکومت در زبان امیرالمؤمنین [این است]؛ حالا در قرآن هم آیات فراوانی وجود دارد که میشود از آن، این معنا را فهمید. این هم کلام امیرالمؤمنین است.

یک جمله‌ی دیگر که باز این هم در مقام احترام به نظر مردم [است]؛ و این هم باز در اوج است. فَلَ تَكْفُوا عَن مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ؛ (۱۸) امیرالمؤمنینی که معدن حکمت است، معدن علم است، علم او متصل به علم خدا است، علم او از وسایل عادی به دست نیامده، این انسان با این عظمت علمی میگوید: فَلَ تَكْفُوا عَن مَقَالَةٍ بِحَقِّ؛ اگر حرف حقی به نظرتان رسید که باید به من بگویید، بگویید؛ ساکت نمانید؛ او مَشُورَةٌ بَعْدَلٍ؛ یک وقتی میخواهید یک مشورتی به من بدهید، یک چیزی به نظرتان میرسد، مشورت بدهید. در همه چیز در اوج، از همه جهت در اوج!

باز یک نکته‌ای دیگر که این هم همین مسئله‌ی حضور مردم و تأثیر مردم در سرنوشت کشور [است]. میفرماید که «وَلَا أَمْرٌ وَإِنْ صَغَرَتْهُ النَّفْسُ وَافْتَحَمَتْهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعَيَّنَ عَلَيَّ ذَلِكَ»؛ (۱۹) هر کسی هر چند به نظر شما کوچک بیاید و بخواهید یا بتوانید او را نادیده بگیرید، این جور نیست که در سرنوشت کشور بی‌تأثیر باشد؛ یعنی کوچک‌ترین افراد جامعه، فقیرترین افراد جامعه، بی‌دست‌وپاترین افراد جامعه هم میتوانند در سرنوشت کشور مؤثر باشند. حالا اینها یک گوشه‌هایی از شخصیت امیرالمؤمنین است. اگر بخواهیم با زبان عادی صحبت کنیم، باید بگوییم شخصیت امیرالمؤمنین مثلاً صد بعد دارد و حالا این چند بعدش را ما با استفاده از کلمات خود آن بزرگوار گفتیم و دیدیم که در همه‌ی این ابعاد، امیرالمؤمنین در اوج است؛ نه اینکه فقط دارای این ابعاد است، [بلکه] در این ابعاد، در اوج است. حالا زهد آن بزرگوار، عبادت آن بزرگوار، اخلاص آن بزرگوار، انفاق آن بزرگوار، سخاوت آن بزرگوار، اصلاً حرفهایی است که عرض کردم، [اگر] کسی بخواهد در این باره حرف بزند، بحث یک ساعت و چند ساعت نیست؛ روزها و ماه‌ها و سالها باید بنشیند حرف بزند. لذا در کلمات خود این بزرگوار هم ابعاد دیگری را میشود نشان داد و پیدا کرد.

انس بگیرید با نهج البلاغه؛ من به جوانها مخصوصاً تأکید میکنم؛ نهج البلاغه را یاد بگیرید. خوشبختانه ترجمه‌های خوبی از نهج البلاغه شده و در دسترس همه است. بخوانید نهج البلاغه را؛ بخوانید، ببینید که امیرالمؤمنین چه چیزی به ما یاد میدهد؛ چه درس میدهد و از وجود خودش چه خبرها میدهد. آنچه امیرالمؤمنین بیان میکند، تجسم برتر همه‌ی این ارزشها خود او است. در کلمات ائمه‌ی دیگر (علیهم السّلام) هم همین جور.

در همین زیارت روز عید غدیر، امروز، یک زیارت معروف بزرگ مشروحو از امام هادی (علیه السّلام)، با سند معتبر نقل شده که در مفاتیح هست. حالا [اینکه] چرا حضرت امام هادی (علیه السّلام) راجع به امیرالمؤمنین به این مفصلی حرف میزنند، بنده یک تحلیلی دارم که خیلی به آن نمیردازیم. حضرت در این زیارت به ده‌ها آیه‌ی قرآن استناد میکنند و [آنها را] تطبیق میکنند با امیرالمؤمنین (علیه السّلام). بعد از آنکه همه‌ی این مطالب را راجع به امیرالمؤمنین میگویند – شاید ده دوازده صفحه است در مفاتیح – حضرت هادی (علیه السّلام) خطاب به جدّ بزرگوارش میگوید: فَمَا يُحِيطُ الْمَادِحُ وَصَفَكُ؛ کسی که تو را مدح میکند، نمیتواند به توصیف تو دست پیدا کند؛



امکان ندارد! بعد از همه‌ی این حرفها – که ده صفحه درباره‌ی امیرالمؤمنین حرف زده – آن هم امام هادی (علیه السلام) که خودش یک امام بزرگوار عرشی است، میگوید: «فَمَا يُحِيطُ الْمَادِحُ وَصَفَكَ وَ لَا يُحِيطُ الطَّاعِنُ فَضْلَكَ»؛ (۲۰) آن کسی هم که با تو مخالف و دشمن است، امکان ندارد که بتواند این توصیفات عجیب را پنهان کند و مخفی کند. این [جور] است. این توصیف امیرالمؤمنین است.

درس بگیریم دیگر، باید یاد بگیریم. امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام) اسمش، نام مبارکش و مدایحی که درباره‌ی این بزرگوار گفته شده، در دسترس همه‌ی ماها هست و تکرار میکنیم اما این کافی نیست؛ امیرالمؤمنین معلّم است، باید زانو بزنیم، یاد بگیریم. همه باید یاد بگیرند؛ رئیس باید یاد بگیرد، مرئوس باید یاد بگیرد، مدیر سطح بالا باید یاد بگیرد، امثال این بنده‌ی حقیر – طلبه – باید یاد بگیرد، آحاد مردم باید یاد بگیرند؛ باید یاد بگیریم. عرض کردم امیرالمؤمنین مظهر اعلای امامت است که امامت، متکفل تبیین و تأکید زیست اسلامی در جامعه است؛ این زیست را باید یاد بگیریم. البته انقلاب کمک کرد، انقلاب تحوّل ایجاد کرد. ملت ایران قبلاً بکلی غافل بودند؛ و ماها همه‌مان. رحمت خدا بر امام بزرگوار، رحمت خدا بر پیشروان این انقلاب که بسیاری‌شان شهید شدند؛ زحماتی کشیدند، کار کردند، تلاش کردند، انقلاب به پیروزی رسید، و بحمدالله توانستند تا یک حدودی [ما را آشنا کنند]، رحمت خدا بر ملت ایران؛ این به جای خود محفوظ؛ لکن ما هنوز در همان قدمهای اولیم؛ ماها باید خیلی راه برویم، خیلی باید تلاش کنیم. خب این راجع به غدیر و امیرالمؤمنین.

چند جمله راجع به انتخابات. برادران عزیز، خواهران عزیز! انتخابات خیلی مهم است. سه روز دیگر ملت ایران در مقابل یک آزمون قرار میگیرد. انتخابات همیشه یک آزمون است، حالا به یک معنا بیشتر از همیشه [اهمیت دارد]. چهل روز تقریباً از فقدان یک رئیس خوب، یک رئیس جمهور محبوب، مردمی، علاقه‌مند و کاری گذشته که مردم هم او را دوست میداشتند و تشییع جنازه‌ی او در سراسر کشور میلیونی برگزار شد – که اینها همه امتیازات است – در عین حال در حدود چهلیم او مردم دارند یک انتخابات برگزار میکنند؛ این خیلی مهم است؛ در دنیا نظایر این کمتر اتفاق می‌افتد. ملت ایران این همت را دارد.

خب، امیدوارم ان شاءالله خدا ملت ایران را سرافراز از این انتخابات خارج کند. سرافرازی به چیست؟ سرافرازی به دو مطلب است: در درجه‌ی اول، «مشارکت حداکثری»، در درجه‌ی بعد، «انتخاب اصلح»؛ هر دوی اینها مهم است. مشارکت بالا که ما روی آن خیلی اصرار میکنیم، به خاطر این است که مهم‌ترین اثر مشارکت بالا، سرافرازی جمهوری اسلامی است. نظام جمهوری اسلامی از لحظه‌ای که تشکیل شده است، دشمنهای سرسخت داشته؛ هر کار توانستند، علیه جمهوری اسلامی انجام دادند؛ تا الان هم مشغولند؛ مرتب نقشه میکشند، که من در صحبت‌های مختلف بیان کرده‌ام و از نقشه‌های اینها حرف زده‌ام؛ از بعضی‌ها از نقشه‌های اینها بحمدالله توانستیم پرده‌برداری کنیم تا دیده بشود که چه کار میخواهند بکنند؛ الان هم مشغولند. جمهوری اسلامی دشمن دارد. یکی از چیزهایی که جمهوری اسلامی را بر دشمنانش فائق میکند، انتخابات است. اگر مشارکت خوب مردم در این انتخابات مشاهده بشود، این مایه‌ی سرافرازی جمهوری اسلامی است.

مشارکت مردم در ذات جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی – «جمهوری» یعنی مردم دیگر – [یعنی] عموم مردم با شیوه‌ی اسلامی، با روش اسلامی وارد میدان بشوند. این میدان مظاهر زیادی دارد که مهم‌ترین مظهرش همین انتخابات و تعیین مسئولین کشور است. «وارد میدان شدن مردم» معنایش این است که جمهوری اسلامی



به معنای واقعی کلمه جمهوری است، [لذا] زبان دشمنان کوتاه میشود. در هر انتخاباتی که مشارکت کم بوده، زبان ملامت دشمنان جمهوری اسلامی و حساد جمهوری اسلامی دراز شده، ملامت کردند. وقتی مشارکت بالا است، زبان بدگویان کوتاه میشود؛ نمیتوانند ملامت کنند، نمیتوانند شادی کنند، دشمن شاد نمیشویم؛ علت اینکه بنده اصرار بر مشارکت بالا دارم این است. بنابراین عنصر اول، مشارکت عموم مردم است؛ تنبلی نکنند، بی‌اعتنائی نکنند، دست‌کم نگیرند؛ در همه‌ی گوشه‌های کشور شرکت کنند. مشارکت فقط مال شهرها نیست؛ مال شهرهای بزرگ نیست؛ در انواع مراکز جمعیتی، روستاها، بخشها مردم باید در انتخابات شرکت کنند تا جمهوری اسلامی در دنیا سرفراز بشود.

و اما نقطه‌ی دوّم: انتخاب اصلح. انتخاب اصلح یعنی چه؟ «اصلح» کیست؟ اصلح آن کسی است که در درجه‌ی اول به مبانی این انقلاب و این نظام اعتقاد قلبی و واقعی داشته باشد. «علی بصیرة» و «علی یقین»؛ همان‌طور که از کلمات امیرالمؤمنین عرض کردیم؛ به این راه اعتقاد داشته باشد؛ این یک رئیس‌جمهور فقیدمان، شهید خدمت، رئیسی عزیز، به معنای واقعی کلمه اعتقاد داشت. خب من از سابق که می‌شناختم ایشان را؛ در این دوره‌ی سه‌ساله‌ی ریاست جمهوری‌اش هم که مرتباً با ما دیدار و ملاقات داشت؛ کاملاً محسوس بود که با دل و جان، با اعتقاد حرکت میکند؛ یکی اینکه باید اعتقاد داشته باشد؛ دوّم اینکه کارآمد باشد؛ شب و روز نشناسد، دنبال کار باشد، توانایی داشته باشد برای کار کردن؛ از عناصر خوب و همکاران خوب استفاده کند که حالا من بعد در آخر، یک جمله‌ای در این زمینه خواهم گفت. توان کار و نشاط کار همراه با اعتقاد راسخ به مبانی انقلاب، موجب صلاحیت است. وقتی این صلاحیت وجود داشت، این آدم با این خصوصیات میتواند از همه‌ی ظرفیتهای کشور استفاده کند.

من اینجا یک فهرستی از ظرفیتهای کشور نوشته‌ام که بخواهم توضیح بدهم، شرح بدهم طولانی میشود. ما در این کشور خیلی امکانات داریم؛ البته بعضی از این امکانات طبیعی است، بعضی در این سالهای بعد از انقلاب به مرور به وجود آمده و تولید شده، لکن دولتها در استفاده‌ی از این ظرفیتهای یک جور نبودند؛ بعضی از دولتها واقعاً از این همه ظرفیت استفاده نکردند؛ بعضی از دولتها استفاده کردند، بعضی هم خوب استفاده کردند. این دولت سیزدهم از دولتهایی بود که از این ظرفیتهای خوب استفاده کرد. اگر این دولت ادامه پیدا میکرد، بنده احتمال زیاد میدهم که بسیاری از مشکلات کشور، عمدتاً مشکلات اقتصادی حل میشد. من حالا فهرست وار بدون توضیح [برخی را عرض میکنم].

با ارزش‌ترین ظرفیت، جمعیت جوان تحصیل‌کرده است؛ حالا من از همه‌جای دنیا خیلی خبر ندارم اما در کشورهای منطقه، هیچ کشور دیگری به اندازه‌ی ما جمعیت جوان تحصیل‌کرده ندارد.

هوش و استعداد ذاتی ایرانی؛ این یکی از ظرفیتهای است.

معادن عظیم کشور؛ نه فقط نفت، نه فقط گاز. من یک وقتی گفتم (۲۱) جمعیت ما حدود یک‌صدم جمعیت دنیا است، اما معادن اساسی و مهممان چهار پنج صدم دنیا است؛ یعنی چند برابر اندازه‌ی جمعیت؛ این ظرفیت است دیگر؛ از اینها باید استفاده کرد.

موقعیت جغرافیایی؛ ما میتوانیم وسیله‌ی ارتباط بین شمال و جنوب و شرق و غرب دنیا باشیم که خب مرحوم



رئییسی مقدمات این کار را فراهم کرده بود که بعضی از کارهایش را هم هنوز دارند انجام میدهند و ان شاء الله که دولت بعدی بتواند این کار را درست انجام بدهد؛ این خیلی برای کشور مهم است.

مرز طولانی آبی با دریاهای آزاد، دریاهای جنوب و شمال، تعداد همسایگان، بازار بزرگ منطقه، بازار هشتاد میلیونی خود کشور، تنوع اقلیمی کشور، شبکه‌ی راه آهن و جاده در سرتاسر کشور که این یکی از امتیازات بزرگ کشور ما است که در طول زمان در دولتهای مختلف این کار بحمدالله انجام گرفته. توانمندی‌های فنی مردان ما و جوانان ما در امر مسکن، در امر جاده، در امر سد، در مراکز گوناگون، توانمندی‌های صنعتی کشور در ساخت انواع تجهیزات؛ اینها همه زیربنا است؛ اینها همه ظرفیتهای مهم است، اینها زیربنای پیشرفت کشور است.

مناطق آزاد تجاری اگر درست از آن استفاده بشود؛ نه آن جوری که در طول زمان به شکل نادرستی از آنها استفاده شد. اگر درست استفاده بشود، این مناطق آزاد یا مناطق ویژه اقتصادی جزو فرصتهای کشور است.

مواریث فرهنگی و تمدنی کشور؛ اینها همه جزو امکانات مهم ما است. امکانات گسترش گردشگری.

ایمان دینی قریب به کل مردم کشور؛ این خیلی مهم است. مردم ما واقعاً مردم مؤمنی هستند که شاید در کشورهای اسلامی این هم جزو موارد نادر باشد. ممکن است از لحاظ عملکرد و ظواهر و مانند اینها بعضی‌ها پایبندی درستی به شرع و شریعت و مانند اینها نشان ندهند اما ایمان دینی و اسلامی در یک اکثریت قریب به اتفاق در آحاد کشور وجود دارد. خب، از اینها میشود برای پیشرفت کشور استفاده کرد. آن کسی که بتواند، اصلح است؛ بتواند دولتهای ما ان شاء الله از این ظرفیتهای استفاده کنند. آن کسی که توانایی استفاده‌ی از این فرصتها، از این ظرفیتهای داشته باشد، اصلح است؛ فرد اصلح، او است.

بعضی از سیاسیون در کشور ما تصور میکنند که باید آویزان به این قدرت و آن قدرت بشوند؛ و بدون آویزان شدن به فلان قدرت معروف و بزرگ، در کشور نمیشود پیش رفت؛ بعضی‌ها این جور فکر میکنند. یا خیال میکنند که همه‌ی راه‌های پیشرفت از آمریکا میگذرد؛ نه، اینها نمیتوانند. این کسانی که چشمشان به خارج از مرزهای کشور است، این ظرفیتهای را نمی‌بینند؛ وقتی ندیدند، وقتی قدرش را ندانستند، طبعاً برای استفاده‌ی از آنها برنامه‌ریزی هم نمیکند. اینکه ما میگوییم چشمتان به خارج نباشد، یک علتش این است که وقتی چشم به خارج نبود، انسان قادر میشود که این ظرفیتهای درونی را ببیند، بفهمد، بشناسد. جمهوری اسلامی به فضل الهی، به توفیق الهی تا حالا نشان داده که بدون تکیه‌ی به بیگانگان و حتی با وجود موزیگری بیگانگان و چالشگری بیگانگان میتواند پیش برود و پیش رفته؛ این را جمهوری اسلامی نشان داده؛ در آینده هم به حول و قوه‌ی الهی ملت ایران اجازه نخواهد داد که سرنوشتش را دیگران بنویسند.

ما وقتی گاهی از این حرفها در صحبت و سخنرانی میگوییم، بعضی‌ها یا توهّم میکنند، یا مینویسند که این به معنای حصار کشیدن دور کشور است و یک عدم ارتباط با دنیا است؛ نه، ابدأ؛ بنده از اول هیچ وقت [مخالف ارتباط نبودم]. ما با کم و زیادش، به قدر عمر بعضی از این حضرات، در کار سیاست و در کار مسائل انقلاب و در کار مسائل کشور بوده‌ایم. از اول معتقد به ارتباط با همه‌ی دنیا الا یکی دو استثنا بودیم. یک روز - اول انقلاب - آفریقای جنوبی بود که تبعیض نژادی در آن حاکم بود، ما رابطه‌مان را با آفریقای جنوبی قطع کردیم؛ بعد تبعیض نژادی از



بین رفت، رابطه‌مان را برقرار کردیم؛ رابطه‌مان هم، رابطه‌ی خوبی است. آن چیزی که موجب قطع رابطه می‌شود، آن بایستی از بین برود؛ و الا ما معتقد به ارتباط با همه‌ی دنیا هستیم؛ ارتباط هم بحمدالله داریم. در بعضی از دولتهایی که بشدت پایبند به مبانی بودند، مثل دولت شهید رئیسی، ارتباطات دنیایی‌مان هم تقویت شد، ارتباطات بین‌المللی‌مان هم تقویت شد. بنابراین اینکه می‌گوییم بایستی چشمان به بیگانگان نباشد، به معنای قطع رابطه نیست، به معنای شجاعت ملی است، به معنای استقلال ملی است. شما اگر شجاعت ملی داشته باشید، استقلال ملی داشته باشید، ملت ایران شخصیت خود، توانایی خود، استقلال خود، قدرت پیشرفت خود را به دنیا نشان بدهد، احترامش در دنیا بسیار بیشتر و بالاتر خواهد شد؛ کما اینکه بحمدالله همین جور هم شده؛ انسان توفیقات بیشتری هم پیدا میکند.

خب عرایض ما تمام شد. من دو توصیه می‌خواهم بکنم: یک توصیه به مردم، یک توصیه به نامزدهای محترم ریاست جمهوری. توصیه‌ی به مردم عزیزمان این است که ما گفتیم «ایران قوی و سرافراز»؛ این شد شعار. ایران قوی خیلی طرف‌دار دارد. قوی بودن ایران فقط به این نیست که انواع و اقسام موشکها را داشته باشیم؛ که الحمدالله داریم، انواع و اقسامش را هم داریم، مفید و باکاربردش را هم داریم؛ اما فقط این نیست. قوی شدن ابعاد گوناگونی دارد؛ ابعاد علمی دارد، ابعاد فرهنگی دارد، ابعاد اقتصادی دارد؛ یکی از ابعادش همین بُعد حضور در میدان سیاست و میدان انتخابات است؛ این هم نشانه‌ی قوت است. پس هر کسی که علاقه‌مند به ایران قوی است، بایستی در این انتخابات شرکت کند. هر کسی معتقد به لزوم حمایت از نظام جمهوری اسلامی است، بایستی به صورت مضاعف به این اهتمام داشته باشد؛ این توصیه و عرض ما به مردم.

و اما توصیه و عرض ما به نامزدهای انتخابات؛ من به این حضرات محترم عرض می‌کنم: با خداوند خودتان عهد کنید که اگر موفق شدید و توانستید مسئولیتی به دست بیاورید، کسان و کارگزاران خود را از کسانی قرار ندهید که ذره‌ای با انقلاب زاویه دارند. آن کسی که با انقلاب، با امام راحل، با نظام اسلامی ذره‌ای زاویه داشته باشد، او به درد شما نمی‌خورد؛ او همکار خوبی برای شما نخواهد بود. آن کسی که دلبسته‌ی آمریکا باشد و تصور کند که بدون لطف آمریکا نمیشود قدم از قدم برداشت در کشور، او برای شما همکار خوبی نخواهد بود، او از ظرفیتهای کشور استفاده نخواهد کرد، او خوب مدیریت نخواهد کرد؛ آن کسی که راهبرد دین و شریعت را مورد بی‌اعتنائی قرار بدهد، برای شما همکار خوبی نخواهد بود. کسی را انتخاب کنید که اهل دین، اهل شریعت، اهل انقلاب، اهل اعتقاد کامل به نظام باشد. اگر شما نامزدهای محترم یک چنین عهدی با خدای خودتان ببندید، بدانید که همه‌ی کارهایی که برای انتخابات می‌کنید، حسنه خواهد بود؛ اگر یک چنین نیّتی داشته باشید. اگر یک چنین عهدی با خدا ببندید، کارهای انتخاباتی میشود یک کار حسنه و پیش خدای متعال ثواب خواهد داشت.

امیدواریم خدای متعال توفیقات خودش را بر همه‌ی آنها، بر همه‌ی ما نازل کند. خداوند ان شاءالله همه‌ی شما را حفظ کند.

۱ سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۳

۲ سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۱۲۴

۳ سوره‌ی ابراهیم، بخشی از آیه‌ی ۳۹

۴ امالی صدوق، ص ۱۲۲



- ۵ سوره‌ی حدید، بخشی از آیه‌ی ۲۵؛ «... تا مردم به انصاف برخیزند...»
۶ سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹؛ «... بر کافران سختگیر...»
۷ سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹؛ «... با همدیگر مهربان...»
۸ سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۱۲۸
۹ سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۵۹؛ «... خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید...»
۱۰ نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲
۱۱ غررالحکم، ص ۵۶۶
۱۲ یکی از شهرهای عراق
۱۳ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۷ (با اندکی تفاوت)
۱۴ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۴
۱۵ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۶
۱۶ نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲
۱۷ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶
۱۸ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶
۱۹ همان
۲۰ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۶۷
۲۱ از جمله بیانات در دیدار مسئولان نظام (۱۴۰۲/۱/۱۵)